

آین

۱۷ و ۱۸

ماهنامه پژوهشی، سیاسی، اجتماعی

شماره هفدهم و هیجدهم، آذر و دی ۱۳۸۷، قیمت ۱۵۰۰ تومان

اصلاحات در کدام سو؛ جامعه یا دولت؟

یوسف اباذری
سید علیرضا بهشتی
سیدمصطفی تاجزاده
محمد رضا تاجیک
سعید حجاریان
حسین سلیمی
محمد جواد غلامرضا کاشی

با آثار و نوشتارهایی از:

سید محمد خاتمی
مصطفی معین
محسن امین زاده
سیدهادی صمدی
مقصود فراستخواه
ابوالقاسم فنایی
محمد مجتهد شبستری
مجید مرادی
مصطفی ملکیان
ناصر هادیان
جان اسپوزیتو

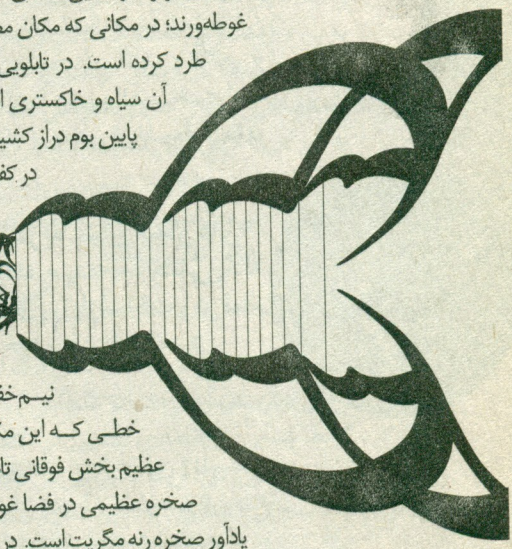
و

استیو بروس



بدن او مرده است اما چشم‌هایش زنده‌اند، خونی منجمد از شکافی در شکم او جاری است و در گوشه سمت راست تابلو، چیز کوچک در هم پیچیده‌ای که شباهت بسیاری به اشکال بیکن دارد به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد زنده است اما مثله‌شده‌تر از آن است که زنده باشد. بیننده مطمئن است که این دو مادر و فرزند هستند و فاصله میان این دو را رنگ قرمز بی‌اعتنایی احاطه کرده است. در نقاشی‌های این دوره فرنود مکان وجود ندارد آدم‌ها و اشیاء و اشکال در نامکان غوطه‌ورند. کانت برای اثبات پیشینی بودن مکان، گفته است می‌توانید تصور کنید که مکان وجود دارد اما در آن شیء یا اشیایی وجود ندارند، اما نمی‌توانید اشیاء را در جایی به جز مکان متصور شوید.

آدم‌های فرنود در همین نامکان تصورناپذیر کانت غوطه‌ورند؛ در مکانی که مکان مطلق کانت آن را طرد کرده است. در تابلویی که اتفاقاً رنگ آن سیاه و خاکستری است انسان‌ها در پایین بوم دراز کشیده است پوشیده در کفن، فقط صورت او پیداست با



چشمانی نیم‌خفته در بالای خطی که این مکان را از مکان عظیم بخش فوقانی تابلو جدا می‌کند، صخره عظیمی در فضا غوطه‌ور است که یادآور صخره رنه مگریت است. در نقاشی مگریت تخته سنگ با تمامی خلل و فرج خود هویداست، به نشانه جنگیدن سالیان دراز با باد و باران و آفتاب. سنگ صیقل خورده و زیبا باقی مانده است ابدی شده است، این سنگ ستایش اجزای زمین است سنگ شکوهمندی که قانون جلایه را زیر پا گذاشته است زیرا که نیرومند و تواناست و مغرورانه در آسمانی آبی ایستاده است. اما تخته سنگ فرنود به جز چیزی ملور نیست هیچ نشانی ندارد یکسره خاکستری است و انگار به نامکانی خاکستری که در آن معلق است با چسبی شل چسبانده شده است. آن چشمان نیم‌خفته و این سنگ. آیا زومی‌ها خاطرهای دارند؟ آگامبن در فصل سوم باقی‌مانده‌های آشوتیس که به شرم اختصاص دارد شرم باقی‌ماندگان آشوتیس از زنده ماندن خود و احساس گناه همراه با آن - زیرا آن‌ها نیز باید

می‌مرده‌اند و یقیناً کسی دیگر به جای آن‌ها مرده است - بحثی درباره کانت و ساخت ذهنیت دارد. از نظر کانت آنچه بین زمان به عنوان شکل حس درونی ماسته عبارت از آن است که ما، خود و حالت درونی خود را به طور شهودی می‌فهمیم. قوه فهم این عمل را بر ذهن منفعل ما اعمال می‌کند. بنابراین در زمان ما، خود را به عنوان چیزی می‌فهمیم که به شیوه‌ای درونی تحت تأثیر خود قرار گرفته است و به شیوه‌ای منفعل با خود روبرو شده است. اما منفعل بودن در برابر خود نیز نوعی فعال بودن است. در درون ذهن ما فعال بودن و منفعل بودن بر هم منطبق می‌شوند. هایدگر هنگام مذاقه بر این بصیرت کانت که آن را "تأثیر بر خود" نام گذاشته است زمان را "تأثیر بر خود ناب" می‌نامد زیرا زمان در عین حال به جلو رفتن و به پس نگرستن است. از نظر او فقط در این ایمای gesture پیچیده، یعنی نگاه کردن به خود با فاصله گرفتن از خود است که چیزی به اسم نفس یا خود self می‌تواند بر ساخته شود. نگاه نیم‌خفته انسان نقاشی فرنود نه منفعل است نه فعال، زیرا خودی ندارد. این خود له شده است. آن صخره

فرنود چیزی روانشناسانه نیست. آدم‌های فرنود آدم‌هایی تحریم‌شده‌اند؛ آن‌ها این تحریم را پذیرفته‌اند. مقاومتی در این نقاشی‌ها به چشم نمی‌خورد، اما خود این نقاشی‌ها به قول آگامبن زیبایی‌شناسی منفی انفعالند.

۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، به جزو مهم امر سیاسی ایران بدل شد اما ایرانیان چنین تریزه امر مسیحیت تحقیق نکردند. مطالبی که در تریزه و اثر بیابان و گرمسیر شوم که شد نشان می‌دهد که این چگونه ریه‌های مسلمانان الهیت و فلسفه و آئین را پیدا کردند. سست آن را با وضعیت ملوک سحرچینان و برای نفس و سعیت مهم دیوانی فعلی آن بود. حسیطت اما ما ایرانیان که مستطین، حتی در مورد تصور نیز چندان تحقیق نکردیم، شتاب بوده و بی‌قرار و مستطین و این کشور را بر می‌کشیم. به نظر من بگانه کسی که به شیوه‌ای عمیق درباره تصور کشیدند است. ابراهیم خالصی که است که فیلم درختان بود. اگر کرچه تا زمین، آژانس شش‌گانه و نوبی پیراهن یوسف، هر یک مفهومی الهیاتی را به شیوه‌ای درختان با رنگی روزه پیوند می‌دهند. اگر کرچه تا زمین



تحقیقی است درباره مسیح الهی. جلالت زمانی که نمی‌در کرچه مستطین شهت است. نورانی از میلاد بلکه در کثرتی او را می‌آید. مانی که چشم بلیسی و بیابانده است. این گرفته است. بچهار شده است. بعد از سال‌ها تریزه خود بازگشته است و در پیلان حکمی سخت سیرت بیرون آمد است. آن هنگام است که جنون اعلی را می‌آید. فهمی فیلم که کرچه تا زمین به رسم مقنومت اولیه این آزمون را می‌بگذرد و اعلان خود را که می‌گذرد و به مرکزی سخت می‌میرد. دیگران چگونه به این آزمون پاسخ دادند؟ حاکمی که راه را نشان دادند. در آژانس شش‌گانه مساله اخوت در متن جانشینی که در اخلاق پولی شرق شده است. مورد تحقیق قرار می‌گیرد. فهمیدن این فهم دست مثل مردمی هستند که راسخ آن‌ها را توصیف کرده است. آن‌ها بخشی هستند که بخشی ندارند. مسیح آن‌ها به شد اخلاق پولی و فهم اخوت تا به پیلان فقه می‌بندد. در پیلان فیلم مانی که حاکمی در کثرت عیس است. دست فشمی آن‌ها پولی لب می‌آورد و به حاکمی می‌گوید. خبرنگران در لسن مستطین مانی چیزی بگویی

سخت‌های بسیاری گفته شده اما تحلیل درینا در نیروی قانون یکی از بهترین تحلیل‌هاست و می‌توان به آن رجوع کرد. بیستم در مورد خشونت قانون گزار به آرای ژان بول برنوسل می‌گوید که نظر او دو نوع اعتصاب وجود دارد اعتصاب عمومی و اعتصاب پروتستانی. اعتصاب پروتستانی کنشی میلیتاریست است زیرا در آن نه برنامه‌های وجود دارد که سعی به هتھی در جلوگیری وضع موجود هدف این اعتصاب ایجاد جسمانی جدید است. اما آنچه در این مقاله از نظر بیستمین مهم است و آنچه خشونت استوار می‌باشد قانونی را در هم می‌شکند و طرحی نو در می‌آورد. خشونت ایزدی است این خشونت چگونه خشونت است؟ بیستمین می‌گوید این خشونت باید کشته است اما خونریزی نیست چگونه برای پاسخ گفتن به این پرسش به تنگنا خود در اول همین بخش درباره زبان بیستمین بزمی کرده و بار دیگر خواننده را به شکر کردن بیستمین آگاه می‌کند. بیستمین در مقاله دیگر خود به نام تحلیل اعتصاب خشونت این نظریه فلسفی را پیش می‌برد که چگونه می‌توان خشونت را از حیطه اخلاق و بهداشتی بشری و جوامع و زندگی

بشری برای رسیدن به تفاهم و همطنی است. قانون یکنه مرجع اجرای عدالت نیست باید با فرهنگ نورانی راه را برای مسایر باز کرد و به این نام بیستمین بیستمی در همه جا معقولات پیش از همه عدم اعتقاد عدم اعتقاد و بار هم عدم اعتقاد در میان مطلقه میان متفاهم میان افراد در مورد رسیدن به تفاهم مطلق اعتقاد کنشی میلیتاریست است و عدم اعتقاد کنشی بر ضد آن از آنچه رفته پیداست که آرای بیستمین از دو جهت جالب توجه است نقد جامع و منع از قانون و مردان به عنوان یکنه راه رسیدن به عدالت و نشان دادن راه تفاهم و اندیشه میلیتاریست در قالب خشونت ایزدی که راه را بر کلمه‌نویسی آینده می‌کشاید هنرماس به وجه اول نظریه او چشم توجه است. آگامبن به وجه دوم

۴۴. رعنا فرزند از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ نقاش زندگی برهنه بوده است. تمامی نقاشی‌های او در این دوره وقف کاوش در زندگی برهنه شده است. فرزند شاید از کاوش‌های فلسفی آگامبن درباره زندگی برهنه بی‌اطلاع باشد اما آثاری خلق کرده است

یابند و تمامی فضای بیرون را نیز بیلغنه اما با این همه آدم‌های او کاملاً محصور در قایند. بوم فرزند، بوم طرد شده‌ای است که در عین حال از طریق همین طرد می‌تواند داخل فضای بیرونی شود. آنچه در نقاشی‌های این دوره اهمیت دارد، رنگ است. خاصه رنگ قرمز که نشان زندگی برهنه است. اشکال - انسان‌های فرزند به دو معنا در این رنگ غوطه‌ورند: یا انگار از روزگاری باستانی مثله شده‌اند و رنگ قرمز به نشان زندگی سپری شده این جا و آن جا بر جسم آن‌ها ماسیده است یا چنان با دیگر اشکال قرمز در طیف‌های متفاوت آمیخته شده‌اند که انگار در آن‌ها دفن شده‌اند. در یک معنا آن‌ها مرده‌اند در معنای دیگر می‌دانند که مرده‌اند و در جهان غوطه‌ورند. آنان همچون زندگی برهنه و بوم طرد شده‌ای که در آن محصورند، هم طرد شده‌اند و هم از طریق این طرد با دیگران در آمیخته‌اند. آگاهی یا ناآگاهی از مرگشان برای آن‌ها چیزی بی‌اهمیت است. آن‌ها بی‌اعتنا هستند. در بعضی از تابلوها، آن‌ها در

در دوم خرداد مردم از همان آغاز به عنوان انسان‌های برابر دست به کنش سیاسی زدند. سیدمحمد خاتمی یگانه کسی بود که این برابری نخستین را باز شناخت و در تمام طول مدت ریاست جمهوری خود بر آن پای فشرده

که شباهتی خانوادگی

با مقوله آگامبن دارند. یکی از شگفتی‌های زمان آن است که ناگهان کسانی در چهار گوشه جهان به کشفیاتی نائل می‌شوند بدون آن که از کار یکدیگر باخبر باشند. هنرمندان قرن بیستم با خشونت بیگانه نبوده‌اند؛ پیکاسو در گوئر نیکا خشونت را در وقیح‌ترین وجه آن ترسیم کرده است. اما کسی که تاثیر خشونت بر تن و شاید روح آدمی را در این قرن ترسیم کرده، فرانسویس بیکن است. بیکن نقاش آدم‌های وحشت‌زده و درهم پیچیده و مثله شده است. اما به قول ژیل دلوز، انسان‌های وحشت‌زده بیکن، آدم‌هایی هستند در موقعیت اضطرار و ناراحتی زندگی روزمره. مردی که ساعت‌ها روی چهارپایه‌ای نشسته است ناگزیر درهم می‌پیچد. اما انسان‌های فرزند انسان‌های روزمره نیستند. انسان‌های دوره وضعیت فوق‌العاده‌اند، طرد شده. در مورد قاب و نقش جداکننده آن که بوم را از بیرون واقعی منفک می‌کند، چیزهای درخشانی گفته‌اند. نقاشی‌های فرزند قاب ندارند، رنگ‌های او می‌توانند گسترش

پارچه‌های همچون

کفن پوشانده شده‌اند، فقط عضوی پیداست، اما این کفن - آدم‌ها جای ثابتی ندارند، برخی مانند مردگان دراز کشیده‌اند، اما در گوشه‌های دیگر دو چشم که بیننده اطمینان دارد متعلق به آن‌هاست با نگاهی خیره به بیننده خیره شده‌اند. برخی دیگر به حالت مایل یا عمودی در فضا رها شده‌اند. چشم‌های سرگردان در بوم در نقاط نامنتظر و از لابه‌لای طیف‌های متعدد رنگ قرمز خیره می‌نگرند. احساسی در آن‌ها وجود ندارد. آگامبن در کتاب باقی مانده آشوتیس سعی بسیاری می‌کند تا به تجربه زنده این مردگان متحرک دست یابد اما شکست می‌خورد. آنچه او نقل می‌کند روایت شاهدانی است که این مرده‌های متحرک را با ترجم و انزجار مشاهده کرده‌اند. اما جایی که آگامبن شکست خورده فرزند پیروز شده است. این چشم‌ها که با هر نگاهی به بوم از حالتی به حالت دیگر درمی‌غلطند، شهادت خود این زومبی‌هاست. در یک تابلو انسانی که ظاهراً زنی است افتاده است

فرزند خود او معقولات

است قدرت ایزدی چنین حقی را برای رسیدن به این وضعیت بشری تعیین و تعیین می‌کند زیرا هیچ نهاد بشری قادر به برابری با خشونت ایزدی نیست. بیستمین در این مقاله درباره اخلاق نظریه‌موری می‌کند اختلافی که نظریه بر رفتار افراد و بهداشتی نبوده است که در این مقاله بیستمین به نورات روی می‌آورد و نوشته‌های احمد هام Ahad Haam درباره فرهنگ کل را می‌بیند در مقاله نقد خشونت بیستمین فلسفه‌ی درباره واقعیت بیرونی از خشونت وجود دارد که درینا آن‌ها را به حیطه وابسته خصوصیت میان افراد اجازه می‌کند. اما در آن جا حیطه‌ای وجود دارد که هنرماس در مقاله‌ای که ذکرش رفته آن را اساس نظریه اخلاقی مستی بر عدم خشونت می‌داند که همین جا می‌توان به نوعی ساخت توافق بشری پی برد که تا آن حد بشری از خشونت است که تماماً به نور از تصویر خشونت فراتر رود ساعت رسیدن به تفاهم می‌آید عدالت رسیدن را بشر یکنه و آنها نمی‌تواند برقرار کند. فلسفه با رویکرد میلیتاریست است که می‌توان به آن نزدیک شد و زبان یکنه برای